

## \* اصول اهل سنت \*

محمدحسن ربانی بیرجندی \*\*

### چکیده

دانش اصول، وسیله ای برای استنباط احکام شرعی از مصادر آن است. کتاب‌های اصولی اهل سنت به دو شیوه تألیف شده؛ شیوه متکلمان و شیوه فقها. متکلمان، قواعد اصولی را وضع کرده تا فقه بر اساس آن استخراج شود و فقیهان، قواعد اصولی را از فقه استخراج کرده اند. گروهی، شیوه دوم را در پیش گرفته اند و گروهی نیز، با ترکیب هر دو شیوه، روش سومی را پی نهاده اند. تفریع فروع بر اصول، نیز دانش خاصی در کنار اصول است که فقها بدان اهتمام ورزیده اند. اصولیان شیعه نیز کتاب‌های اصولی را بر اساس شیوه متکلمان تألیف کرده اند.

**واژگان کلیدی:** دانش اصول، اهل سنت، متکلمان، فقها، فقه.

---

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۴/۱۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۴/۲۵

\*\* عضو هیئت علمی دفتر تبلیغات اسلامی و استاد حوزه علمیه خراسان رضوی / info@m-safir.ir

## مقدمه

بررسی تاریخ اصول اهل سنت، بخشی از تاریخ فقه و فقها است که نویسندگان متعرض آن شده اند. ما در بررسی تاریخ فقه و فقها، به بررسی و کنکاش در تاریخ علم اصول اهل سنت و شناسایی کتابهای آنها پرداخته ایم.

در تهیه این نوشتار، نخستین منبعی که بیشتر استفاده شده، مقدمه کتابهای علم اصول، خصوصاً چاپ های جدید آن، می باشد که بعضی، مقدمه های ارزشمندی درباره «مؤلف»، «کتاب»؛ بلکه گاهی، تاریخ علم اصول اهل سنت نیز دارد. مثلاً استاد دکتر «خضری بک» در مقدمه اصول الفقه، به تاریخ علم اصول پرداخته است.

هم چنین، از کتابهای خاصی که درباره علم اصول و تاریخ آن تألیف شده، کتاب الفتح المبین فی طبقات الاصولین، تألیف علامه عبدالله مصطفی مراغی، است. در این کتاب، به ترجمه اصولیان شیعه نیز پرداخته است. (مراغی، ۲۰۰۷، ج ۳: ۹۱)

پس از این دو منبع، می توان از کتابهای تاریخ فقه نیز بهره مند شد؛ چون بیشتر اصولیان، فقیه نیز بوده اند؛ مثلاً ابو حامد غزالی، خود، از فقهای برجسته شافعیه است که در فقه شافعی نیز، سه کتاب «السیط»، «الوسیط» و «الوجیز» را نوشته است، یا ابواسحاق شیرازی، صاحب اللمع و التبصره در علم اصول در فقه، نیز در فقه شافعی دو کتاب «التنبیه» و «المهذب» فی فقه الامام الشافعی دارد.

شمس الدین سرخسی کتابی در اصول الفقه دارد و در عین حال، صاحب کتاب «المبسوط» در فقه است. ابوبکر احمد بن علی جصاص رازی (۳۷۰ هـ) نیز این گونه است؛ یعنی هم کتاب اصولی و هم کتابی در فقه حنفی دارد.

هم چنین، می توان از ابوعمر و عثمان بن عمر بن حاجب مالکی (۶۴۶ هـ) یاد کرد که در علم اصول، منتهی السؤل و الأمل إلى علمی الاصول و الجدل و مختصر آن را دارد که کتاب «المختصر» وی در اصول مالکی است. از این رو، می توان درباره هر یک از این اصولیان، در کتابهای فقهی و مقدمه آن و تاریخ فقه تتبع نمود. البته، برخی از اصولیان در فقه شهرتی ندارند؛ مثل ناصرالدین بیضاوی (۶۸۵ هـ)، صاحب تفسیر انوار التنزیل، که در اصول، «منهاج الوصول» را نوشته ولی در فقه، اثری ارزشمند از او باقی نیست. فخر الدین رازی نیز این گونه است؛ یعنی در تفسیر و اصول، معروف است؛ اما در فقه به عنوان فقیه شافعی مطرح نشده است؛ یا قاضی القضاة عبدالجبار معتزلی، مثلاً در کلام شهرت دارد و در اصول، دو کتاب «النهایه» و «العمد» او معروف است؛ اما در فقه، مانند سایرین نیست.

کتابهای تراجم و کتابشناسی، در مراحل بعدی می تواند در شناخت اصولیان، به انسان یاری رساند.

### کتاب‌های اصولی مهم اهل سنت

علم اصول، بدانگونه که بیشتر علما تعریف کرده اند (العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الاحکام الشرعية عن ادلتها التفصیلیة)، مجموعه قواعدی است که آن را فقیه برای استنباط احکام شرعی از ادله تفصیلی آن، به کار می گیرد.

علامه سیدحسن صدر (۱۳۵۴ هـ) در کتاب تأسیس الشیعه، مدعی است: اولین کسی که در علم اصول رساله ای نوشت، هشام بن الحکم از اصحاب حضرت صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام بود. نجاشی (۴۵۰ هـ) می گوید: هشام، رساله ای در مباحث الفاظ نوشت که ابن الندیم هم در الفهرست از آن یاد کرده است. یونس بن عبدالرحمن هم، رساله ای در باب اختلاف الحدیث و رفع تعارض آن نوشته است.

علمای اهل سنت و جماعت، ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعی قرشی (۲۰۴ هـ) را مصنف اولین رساله در علم اصول می دانند.

شافعی، همان امام مذهب شافعیه است که پس از ابوحنفیه و مالک بن انس (۱۷۹ هـ)، امام سوم مذاهب چهارگانه اهل سنت حساب می شود.

الرساله او در یک جلد، توسط احمد شاکر تصحیح و به چاپ رسیده است، او در این کتاب درباره حقیقت قرآن و سنت، اجتهاد، عام و خاص قرآن، ناسخ و منسوخ، علل الحدیث، نیاز و ضرورت وجود خبر واحد و حقیقت آن و ادله دیگری - همچون قیاس، استحسان، اختلاف و... بحث کرده است. (سبحانی، ۱۴۱۸، ج: ۱؛ ۴۴۷؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج: ۱؛ ۴۴۷؛ علوانی، ۱۴۰۱: ۴۳)

ضرورت پرداختن به علم اصول علمای اهل سنت، بسیار احساس می شود: (شریئاصی، العلوانی، ۱۴۰۱: ۴۳)؛ زیرا آنها منبع احکام را وحی و سنت دانسته و نیاز داشتند در مرحله اول، قواعدی را تدوین کنند، تا از قرآن و سنت بتوانند بهره مند شوند و در مرحله دوم، ادله دیگری را نیز ایجاد نمود تا سایر فروع را استخراج کنند. به همین جهت، به اختراع ادله دیگری، همچون قیاس، استحسان، سد ذرائع و اجماع اهل مدینه، روی آوردند.

شیعه، چون با وجود اهل بیت علیهم السلام در وسعت بوده، ضرورتی در تدوین علم اصول ندیده است. همین جا ضرورت دارد که به دو نکته اشاره شود. نکته اول، اهل سنت می گویند: آنها در تدوین علم اصول پیش قدم بوده؛ زیرا شیعه با وجود امامان خود، ضرورتی

به علم اصول ندیده و بدین جهت، در پرداختن و تدوین علم اصول، تأخیر دارند. در نقطه مقابل، شخصیت هایی؛ مثل سیدحسن صدر (۱۳۵۴هـ)، اصرار دارند تا اثبات کنند که اولین مدوّن علم اصول، امام باقر و امام صادق علیهما السلام و اصحاب آنها، مانند هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن، از اصحاب امام صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام بوده است.

ائمه بزرگوار، برخی از قواعد علم اصول را بیان کرده اند؛ علامه محدّث سید عبدالله شبیر (۱۳۴۲ هـ) در کتاب الاصول الاصلیه و شیخ حر عاملی (۱۱۱۴ هـ) در کتاب الفصول المهمه، بخشی از آن قواعد را گردآوری کرده اند. البته، برخی از دانشمندان، ابوحنیفه را اولین مدوّن و برخی، محمد بن الحسن شیبانی، برخی ابویوسف (قاضی القضاة و صاحب ابوحنیفه) را نخستین مدوّن دانسته اند که در میان اهل سنت شهرت بسزایی دارد. (القرافی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۴۷-۴۳)

شبهه و اشکال دیگری مطرح، آن چیزی است که اخباریها درباره علم اصول مدعی شده اند. یکی از طعنه های اخباریان به اصولیان، آن است که اینان، علم اصول را از کتابهای اهل سنت گرفته و از آنها متأثر بودند؛ چون شبهه قبلی مطرح شد که شیعیان در علم اصول تألیفی ندارند؛ لذا عده ای از علماء، به علم اصول روی آورده و کتابهایی در آن موضوع نوشته اند. حمله شدید اخباریان به اصولیان - خصوصاً علامه حلی (۷۲۶ هـ) - از همین جهت است؛ یعنی علم اصول از اهل سنت را وارد مذهب شیعه کرده و از اخبار و روایات دور شده اند.

### شیوه نگارش اصولیان

نویسندگان تاریخ علم اصول اهل سنت، مدعی اند که کتابهای اصولی، به دو روش نگارش یافته و هر یک، سبک خاص خود را دارد که دیگری آن را ندارد. گروهی، به شیوه متکلمان وارد شده اند و شیوه آنها کلامی است و دسته ای، به شیوه فقها وارد شده و نگارش آنها، رنگ و بوی فقهی دارد. (سبحانی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۴۷۵ و القرافی، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۵۲)

از باب نمونه، گروه اول سبک شافعی در رساله را در پیش گرفته و قاعده ای اصولی را بدون نظر به فقه بحث کرده اند. این روش، صورت کتابهای اصولی علمای شیعه را دارد که در علم اصول به فروع فقهی توجهی نداشته و صرف علم اصول را به دور از فقه بحث کرده اند.

ویژگی این شیوه بدان جهت است که اولاً، قواعد اصولی، قوانینی است که باید اول پی ریزی شود تا فقه بر اساس آن، استخراج و فروع بر اساس آن، استنباط شود.

ویژگی دوم، آن است که صبغه عقلی و استدلالی در آن وجود دارد و هر یک از ادعاها و قوانین، بر پایه دلیل و برهان استوار است. علمای شیعه هم در علم اصول، همین روش را در پیش گرفته اند و هر یک از قواعد اصولی را با دلیل و برهان ثابت نموده اند؛ مثلاً در بحث از خبر واحد یا حجیت آن، دلیل هایی از قرآن، سنت، عقل و اجماع اقامه می کنند.

همین روش در شیوه متکلمان اهل سنت نیز وجود دارد. آنان برای اثبات حجیت قیاس، به دلیل هایی از قرآن، سنت، عقل و اجماع تمسک می کنند؛ اما به این جهت که قیاس در کدام فرع فقهی مورد استفاده قرار می گیرد کاری ندارند؛ گویی اصول را در کتاب اصول بحث می کنند و فقه را در کتاب فقه، کتابهای اصول، فقه ندارد و در کتابهای فقهی، اصول!

علامه محمدجواد مغنیه، صاحب الکاشف، در کتاب اصول الفقه مواردی را یادآور می شود که کاربرد فقهی ندارد.

به هر حال، این سبک و روش اصولی، مزیتی دارد- که مستدل و برهانی است- و آفتی دارد که همراه آن، تمرین فقه نیست.

شیوه دوم، سبک فقهای حنفی در فقه است؛ یعنی ابتدا، فتاوی و قواعدی را که فقهای برجسته گفته اند، مطرح و قواعد اصول را بر اساس آن بحث می کنند. اگر ابوحنیفه خبر واحد را حجت نمی داند، استدلالها و براهین آنها در همین ادعا است. کسی در صدد نقض آن بر نمی آید که ممکن است این ادعا اشتباه باشد. این شیوه، پیش فرض دارد و بر اساس آن پیش می رود؛ این گونه بحث از علم اصول به شیوه فقها معروف و مشهور می باشد.

ویژگی های این روش را می توان بدین گونه اشاره کرد. اصول فقه، ابزار و آلت است و ملاک در صحت علم اصول و اساسی بودن آن، مطابقت آن با فروعی است که فقیه بدان فتوا داده است. اهل سنت، قواعد علم اصول را، طبق نظریات فقهی ائمه خود تدوین می کنند و از این رو، اصول فقه از حالت مطلق خارج و به صورت مضاف استعمال می گردد؛ مثلاً پس از «عنوان» می نویسد: «فی اصول الفقه الشافعی»، یا «فی اصول الفقه الحنفی»؛ یعنی قواعد اصولی را بر طبق نظریات فقهی شافعی و ابوحنیفه، پی ریزی کرده اند.

در این روش، قاعده مخالف فروع ارزش ندارد و جایگاهی برای آن نمی توان پیدا کرد.

ویژگی دیگر اینکه: این طریقه خود را از مباحث عقلی کلامی دور نگه داشته و فاقد مباحث عقلی و کلامی است. (حسب الله، ۱۹۹۷: ۱۵)

شاید بتوان شیوه آنها در علم اصول را به شیوه اصولی اخباریان باز گرداند؛ زیرا این ادعا غلط است که بگوییم: اخباریان، علم اصول ندارند. دلیل آن، هم این است که هیچ فقیهی، به اندازه محدث برجسته، شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶هـ) در الحدائق الناضره به مباحث علم اصول تمسک نکرده است. همین فقیه اخباری، وقتی مسئله ظهور امر در وجوب مطرح می‌شود، مدعی است که از دید محقق سبزواری (۱۰۹۱هـ) - صاحب ذخیره المعاد - (محقق سبزواری در کفایة الاحکام، ظهور امر در وجوب را انکار می‌کند. بحرانی به شدت با او برخورد می‌کند و او را تا سر حد کفر می‌کشد. صاحب حدائق، اصول دیگر مثل مفاهیم، دلالت جمله خبری بر وجوب و جمله نافی را دال بر حرمت می‌شمارد و نیز دلالت نهی بر فساد و نظیر این گونه مباحث؛ مثل حل تعارض بین روایات و اخذ به مرجحات، مباحث اصولی است که هیچ اخباری، نمی‌تواند آن را انکار کند) سبک کار این روش، الف) ارتباط بین فقه و اصول است. ب) اصول و فقه را با هم مخلوط و ممزوج کرده است. ج) فقه، در تألیف در باب، تخریج فروع بر اصول و نوشتن قواعد کلی اصول را یاری داده است.

دکتر کمال‌الدین امام می‌گوید: «طریقهٔ احناف در دو نکته خلاصه می‌شود: ۱) اعتماد بر فقه عملی در ساخت قواعد اصول، با استناد به فروع مذهب؛ ۲) آنکه اصحاب احناف، تعصب مذهبی به خرج داده و علم اصول را از آفاق برون مذهبی (لامذهبی) خارج کرده که در روش متکلمان موجود است. در حقیقت، یک فرق اساسی بین طریقه متکلمان و طریقه احناف وجود دارد و آنکه متکلمان، سخن از فروع می‌گویند به اعتبار آنکه آن را بر قواعد اصولی، تطبیق می‌دهند؛ اما احناف، فروع را برای اثبات قاعده اصولی و استدلال بر صحت آن، ذکر می‌کنند.» (کمال‌الدین امام، ۱۴۱۶ق: ۵۰)

هم چنین، ملاحظه کرده‌اند که فقها فتوا داده‌اند: اگر کسی نماز ظهر را نخواند تا وقت واجب نماز عصر فرا رسد و نماز عصر را بخواند، نماز عصر او، صحیح و نماز ظهر، قضا است. از این مطلب کشف کرده‌اند که زمان وجوب و سبب وجوب نماز، همان آخر وقت بوده و صحت نماز در وقت ناقص، دلیل نقصان سبب وجوب است؛ بنابراین، روش حنفیه در استخراج قواعد اصولی این گونه است:

الف) سبب در وجوب نماز، همان جزء اول وقت است - اگر نماز را ادا کند -.

ب) اگر در اول وقت، نماز را ادا نکرد سببیت به جزء بعدی منتقل می‌شود.

ج) اگر از وقت نماز، وقت باقی نماند که وسعت برای نماز واجب داشته باشد، همان جزء، سببیت برای وجوب دارد.

د) اگر وقت نماز تمام شود و مکلف نماز را ادا نکند، تمام وقت، سببیت دارد. (جروشی، ۲۰۰۲: ۱۹)

شیوه دوم اصول اهل سنت، نظیر همین شیوه اخباریان است. چه خوب بود درباره اصول شیعه هم این روش و تقسیم را داشته باشیم و به اخباریان نسبت ندهیم که اصول را منکر شده اند.

### مؤلفان علم اصول به شیوه متکلمان

۱. ابوبکر صیرفی (۳۲۰ هـ)، صاحب کتاب «البيان في دلائل الأحكام على اصول الاحكام» و کتاب دیگری با عنوان «الاجماع». (المراغی، ۱۹۴۷م، ج ۱: ۱۸۰)

۲. محمد بن السعيد القاضي (۳۴۳ هـ) صاحب کتاب الهدایة فی الاصول.

۳. ابوبکر قاضی باقلانی (۴۰۳ هـ)؛ کتاب او با عنوان «التقريب و الارشاد فی ترتيب طرق الاجتهاد».

۴. قاضی القضاء عبدالجبار المعتزلی (۳۲۴-۴۱۵ هـ)، شافعی الفروع و معتزلی المذهب، متکلم معروف عامه، صاحب کتاب کلامی «المعنی» می باشد که سید مرتضی علم الهدی (۴۳۶ هـ) کتاب الشافی را در جواب و نقد مباحث امامت آن نوشته است.

وی، دو کتاب اصولی معروف دارد: با عنوان النهایة و العمدة، که هر دو مورد توجه بوده و شروح و تلخیصاتی دارد. رضی الدین موسوی صاحب نهج البلاغه در «المجازات النبویه» یاد می کند که در نزد مولف این کتاب را می خوانده است. (شریف رضی، ۱۳۸۰: ۱۷۹ و یافعی یمنی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۸)

۵. ابوالحسین بصری (محمد بن علی بن الطیب) (۴۳۶ هـ)؛ او در اصول، دو کتاب دارد: شرح العمدة و المعتمد فی اصول الفقه که کتاب المعتمد وی، پایه و اساس بسیاری از کتابهای اصولی بوده است.

۶. ابوالولید باجی (۴۰۳-۴۷۴ هـ)، مؤلف کتاب احکام الفصول فی احکام الاصول. این کتاب، به چاپ رسیده است.

۷. ابواسحاق شیرازی فیروز آبادی (۳۹۳-۴۷۶ هـ). او از اکابر علمای شافعیه است که دو کتاب در علم اصول دارد که مورد توجه اصولیان قرار گرفته است: یکی، «اللمع» و دیگری، «التبصرة» که هر کدام یک جلد بوده و هر دو به چاپ رسیده اند. ابواسحاق شیرازی دو کتاب در فقه نیز دارد: المهذب فی فقه الامام الشافعی و التنبیه.

طبقات الفقهاء الشافعیه نیز، اثر تاریخی او در تاریخ فقه و فقها است.

۸. امام الحرمین عبدالملک بن عبدالله الجؤینی (۴۱۹-۴۷۸ هـ) از متکلمان معروف و صاحب نام در اصول است. وی دو کتاب اصولی معروف دارد: (۱) الورقات؛ (۲) البرهان فی اصول الفقه.

الورقات، از کتابهای اصولی معروف است که شروح زیادی بر آن نوشته شده است. از جمله شروح آن، الشرحالکبیر علیالورقات، تألیف شهاب الدین احمد بن قاسم الصباغ (۹۴۹ هـ) و شرح دیگر آن، با عنوان التحقیقات فی شرح الورقات، تألیف حسین بن احمد بن گیلانی شافعی معروف به ابن قلاوان (۸۸۹ هـ) است. این دو کتاب به زیور طبع آراسته شده‌اند. کتاب دیگری از او با عنوان التلخیص فی اصول الفقه وجود دارد که دو چاپ دارد: یکی، یک جلدی و دیگری، سه جلدی.

کتاب البرهان، شروح و حواشی دارد که از جمله شرح های معروف آن، «ایضاح المحصول من برهان الاصول»، تألیف ابو عبدالله محمد بن عمر بن محمد التمیمی المازری (۴۵۳-۵۳۶ هـ) می باشد که چاپ شده است.

۹. ابو حامد امام محمد غزالی (۵۰۵ هـ)؛ وی سه کتاب در علم اصول دارد: (۱) المستصفی من علم الاصول؛ (۲) المنحول من تعلیقات علم الاصول - که به وسیله دکتر محمد حسن هیتو، تصحیح و چاپ شده است - در این کتاب، به شدت از ابوحنیفه انتقاد می کند و او را به کفر نسبت می دهد. فخر رازی شافعی هم در ذیل «انما المشرکون نجس»، به شدت از ابوحنیفه انتقاد کرده است. (۳) صفوه اللالی من علم اصول الفقه؛ این اثر نیز در یک جلد به چاپ رسیده است.

غزالی، به خاطر تألیفات فارسی و حدیثی، مورد توجه فقههای شیعه هم بوده است. کتاب کیمیای سعادت او، به فارسی و از متون مهم است. کتاب «احیاء العلوم الدین» وی در اخلاق است که فیض کاشانی (۱۰۹۱ هـ) آن را با عنوان «المحجۀ البیضاء» تلخیص و روایات اهل بیت [ را بر آن افزوده است. غزالی با فلسفه نیز میانه خوبی نداشته؛ لذا کتاب «تهافت الفلاسفه» را بر رد آنها تألیف کرده است.

۱۰. فخر الدین رازی (۶۰۶ هـ ق): بعد از قرن چهارم و پنجم، عمده مباحث علم اصول و پایه های آن در چهار کتاب معروف اصولی (العمده، المعتمد، البرهان و المستصفی) عامه استوار شد. این چهار کتاب، به شیوه متکلمان تألیف شده بودند. دو اصولی نامور ظهور کردند که از ائمه متکلمان و متخصصان علم کلام بودند و در علم اصول نیز، ید طولایی داشتند. یکی، فخرالدین رازی (۶۰۶ هـ) متکلم برجسته ری بود که به فکر تلخیص و تدوین



مباحث گذشته اصولیان - خصوصاً اصولیان متکلم - بود و مطالب چهار کتاب؛ بلکه غیر آن را در کتاب «المحصل» گرد آورد.

دیگری، سیف الدین آمدی (۶۳۱ هـ) است که او نیز، از متکلمان برجسته اهل سنت بوده و خلاصه همان کتابهای چهارگانه اصلی علم اصول را در «الاحکام فی اصول الاحکام» پدید آورد. (علوانی، ۱۴۰۱: ۶۷) کتاب مفصلی در علم کلام با عنوان «ابکار الافکار فی اصول الدین» دارد همانطور که فخر رازی کتابی مفصل با عنوان «المطالب العالیه» دارد؛ آراء اصولی آنها در قرن هفتم و هشتم به تصریح این مفلح مورد توجه بوده است.

به هر حال، فخر رازی، از بزرگان علمای اهل سنت است. تفسیر مفاتیح الغیب او، از تفسیرهای معروف و مشهور است. برخی علمای شیعه و اهل سنت، او را شیعی دانسته اند. قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹ هـ) در کتاب «مجالس المؤمنین و آیت الله معرفت»، او را شیعه می‌داند؛ او در اعتقادات، اشعری مسلک و در احکام فقهی، شافعی مذهب است. کتاب اصولی او، با عنوان «المحصل فی اصول الفقه»، دو چاپ دارد: (۱) در دو مجلد؛ (۲) در ۶ جلد. این چاپ - که با تحقیقات جدید انجام شده - بحث‌های مفصل ادبی نیز دارد؛ مثل بحث «ترادف» و غیر آن.

این روش کتابهای اصولی متقدمان اهل سنت؛ بلکه برخی از علمای شیعه تا عصر شیخ اعظم انصاری (۱۲۸۲ هـ) بوده که در کتابهای اصولی، بسیاری از مباحث علم کلام، علم حدیث، لغت و ادبیات، مباحث علوم قرآنی و رجال را مطرح کرده اند. غزالی چندین صفحه در «المستصفی» بحث می‌کند که آیا بسم الله الرحمن الرحیم، جزء قرآن است یا خیر.

الحاصل، تألیف تاج الدین محمد بن الحسن ارموی (۶۵۶ هـ) و التحصیل من المحصول، اثر محمود بن ابی بکر ارموی (۶۸۲ هـ)، دو تلیخیص معروف کتاب «المحصل» فخر رازی است.

شرح دیگر المحصول فخر رازی، الکاشف عن المحصول فی علم الاصول، تألیف ابو عبدالله محمد بن محمود بن عباد العجلی الاصفهانی (۶۵۳ هـ) (العکری الحنبلی، ۱۴۰۶ و یافعی یمنی، ۱۴۱۷، ج: ۴، ۲۰۸) است که مقدمه‌ای، در جایگاه علم اصول، زندگی نامه فخر رازی و شارح دارد.

۱۱. سیف الدین آمدی: سیف، ابتدا مذهب حنبلی داشته، بعد شافعی شده است. در کتاب اصولی او (الاحکام فی اصول الاحکام) - که کتاب مشهوری است - مباحث لغوی و

کلامی نیز وجود دارد. او خود از متکلمان برجسته اهل سنت است و کتابی مفصل، در علم کلام دارد که در پنج جلد حجری چاپ شده است.

لازم به ذکر است که ابن حزم اندلسی (۴۵۶ هـ) صاحب کتاب المحلی نیز، کتابی در علم اصول با همین نام دارد.

۱۲. «شرح مختصر المنتهی الاصول» عنوان کتابی است که بر روی جلد آن نوشته شده: شرح، به وسیله قاضی عضد الدین عبدالرحمن الایجی (۷۵۶ هـ) صاحب المواقف - در علم کلام - صورت گرفته است. به هر حال، همراه این کتاب، چهار حاشیه چاپ شده است: (۱) حاشیه سعد الدین تفتازانی (۷۹۱ هـ)؛ (۲) حاشیه سید شریف الدین جرجانی (۸۱۶ هـ)؛ (۳) حاشیه شیخ حسن هروی فناری (۸۸۶ هـ) بر حاشیه جرجانی؛ (۴) حاشیه بر چهار متن، شرح و دو حاشیه اول، تألیف محمد ابوالفضل الوراقی الجزایری (۱۳۴۶ هـ).

متن مختصر، از ابن حاجب مالکی است و شارحان و محشی، همه حنفی می باشند.

۱۳. عثمان بن عمر بن حاجب المالکی (۶۴۶ هـ)، او همان عالم معروف کُردی است که کتاب او در علم صرف و نحو شهرت دارد. دو کتاب شافی و کافی ابن حاجب معروف است که یکی از برجسته ترین عالمان شیعه، نجم الائمه استرآبادی (۶۰۶ هـ) آن دو را شرح کرده (شرح الشافی و شرح الکافی) و هر دو در کشور مصر به چاپ رسیده است.

ابن حاجب در اصول دو کتاب دارد: منتهی السؤل و الأمل فی علمی الاصول و الجدل که خودش آنها را به عنوان مختصر الاصول، (معروف به مختصر حاجبی) مختصر کرده است.

او در فقه مالکی، هم کتابی با عنوان «المختصر» دارد که مختصر کتاب القراض و از متون معروف فقه مالکی است.

کتاب المختصر او در اصول، شروح و حواشی فراوانی دارد که از آن جمله، می توان به عنوان ذیل اشاره کرد: بیان المختصر شرح مختصر ابن حاجب، تألیف شمس الدین ابوالثناء محمود بن عبدالرحمن بن احمد الاصفهانی (۷۴۹ هـ)، که در دو جلد به چاپ رسیده است.

۱۴. ناصر الدین عبدالله عمر البیضاوی (۶۸۵ هـ)؛ او اهل بیضا از توابع شیراز بوده و در تبریز فوت کرده است. وی معاصر علامه حلی (۷۲۶ هـ) است که نامه ای درباره مسئله فقهی اصولی به علامه حلی نوشت و علامه حلی آن را پاسخ داد.

بیضاوی، صاحب کتاب انوار التنزیل است که خلاصه کتاب تفسیر الکشاف زمخشری (۵۴۸ هـ) است. متن انوار التنزیل، کتاب درسی بود؛ به همین جهت، حواشی فراوان دارد. متن تفاسیر صافی، ارشاد العقل السلیم و تفسیر کنز الفوائد، همان متن بیضاوی است.

بیضاوی در اصول، کتابی با عنوان «منهاج الوصول الی علم الاصول» دارد که از نظر عبارات، شباهت بسیار با المختصر حاجبی دارد.

کتاب منهاج الوصول بیضاوی دو شرح معروف دارد. «نهایه السؤل شرح منهاج الوصول»، تألیف جمال الدین اسنوی (۷۰۴-۷۷۲ هـ)، یکی از آن دو شرح است. اسنوی از علمای برجسته اهل سنت و جماعت از اهالی مصر می باشد. «اسنا» - به فتح و کسره همزه و قصر آخر- از توابع مصر است.

اثر دیگر او، «التمهید فی تفریح الفروع علی الاصول» است که آن را به سبک اصول فقها نوشته و قواعد اصولی را بر فقه تطبیق کرده است.

شرح معروف دیگر منهاج الوصول، «الایهاج» تألیف علی بن عبدالکافی السبکی (۷۵۶ هـ ق) و فرزندش عبدالوهاب بن علی السبکی (۷۷۱ هـ ق) است. کتاب معروف دیگر او، طبقات الشافعیه است که چندین جلد می باشد.

### کتاب‌های اصولی به سبک نگارش فقها

شیوه دوم در تألیف علم اصول، سبک فقها است که خالی از استدلال برهانی و عقلی می باشد.

اولین کسی که به این شیوه در علم اصول کتاب نوشت، عیسی بی ابان بن صدقه الحنفی (۲۲۰ هـ) بوده است. می توان از عالمان و محققانی که به این روش کتاب تألیف کرده اند، شخصیت های ذیل و کتابهای ذیل را نام برد.

۱. ابوالحسن الکرخی (۲۶۰-۳۴۰ هـ)؛ وی رساله ای در علم اصول براساس فقه حنفی نوشت.

۲. ابومنصور ماتریدی (۳۳۳ هـ) کتاب اصولی «مأخذ الشرائع فی الاصول» را نگاشت.

۳. ابو زید عبیدالدین بن عمر القاضی (۳۴۰ هـ) یا همان ابوزید دبوسی، فقیه معروف حنفی است که در فقه حنفی هم کتاب دارد. دبوس، از توابع سمرقند است. وی، دو کتاب اصولی «تقویم الادله» و «تأسیس النظر» دارد.

۴. ابوبکر الجصاص؛ وی همان فقیه معروف حنفی است که کتاب «آیات احکام القرآن» او شهرت دارد. کتاب اصول او نیز با عنوان «اصول الجصاص» می باشد که در دو جلد به چاپ رسیده است.

۵. ابوبکر بن احمد سمرقندی (۵۳۹ هـ)؛ کتاب اصولی او، «میزان الاصول فی نتائج العقول» می باشد که در مصر به چاپ رسیده است و مقدمه ای از دکتر محمد زکی عبدالبر، بر آن نوشته شده است. مؤلف، از فقهای برجسته حنفی است.

۶. الحافظ عبدالرحمن احمد النسفی (۷۱۰ هـ)؛ او همان فقیه معروف حنفی است. در فقه حنفی نیز، «کنز الدقائق» را نوشته که مورد توجه فقها قرار گرفت. «تبيين الحقائق»، تألیف زبلی مصری و دو شرح از ابن نجیم و پسرش است که هر دو به چاپ رسیده است.

کتاب اصول نسفی، با نام «منار الانوار فی اصول الفقه» می باشد که خود، آن را با عنوان «کشف الاسرار» شرح کرده و به «اصول النسفی» نیز شهرت دارد. مرسوم است که کتاب اصولی را به مؤلف آن نسبت داده است؛ مثل: اصول النسفی، اصول الجصاص، اصول السرخسی و مانند این‌ها. نسف از توابع سمرقند است.

منار الاصول، متن موجزی در علم اصول است که شروح دیگری نیز دارد؛ از جمله: شرح منار الانوار فی اصول الفقه، تألیف عبداللطیف - مشهور به ابن الملک - و شرح دیگری از زین الدین عبدالرحمن بن ابی بکر - معروف به ابن العینی - که هر سه شرح فوق، شرح مزجی است. دو شرح اخیر و هم چنین، کشف الاسرار جداگانه چاپ شده است.

۷. فخر الدین (علی بن محمد) بزدوی (۴۰۰-۴۸۲ هـ)؛ بزده، از توابع نسف، شهری در اطراف سمرقند است. فخرالدین، در فقه حنفی هم شهرت دارد. (المراغی، ۱۶۶ق، ج ۲: ۵۱)

و در اصول، کتاب او به نام «اصول البزدوی» معروف و شروح فراوانی دارد که دو شرح آن از همه، معروف تر است: شرح حسام الدین صفناتی حنفی (۷۱۰ هـ) مشهور به «الکلامی» است که به «شرح الحسامی»، معروف و از کتابهای درسی طلاب حنفیه می باشد. این کتاب، در پاکستان بارها چاپ شده است. و نیز شرح دیگری با عنوان کشف الأسرار تألیف عبدالعزیز بن احمد البخاری (۷۳۰ هـ. ق) در سه جلد به چاپ رسیده است.

۸. ابوبکر شمس الاثمه السرخسی، صاحب کتاب المبسوط در فقه حنفی؛ کتاب اصول (و تهمید الفصول فی الاصول)، با عنوان «اصول السرخسی» شهرت یافته است.

## شیوه تلفیقی بین سبک فقها و متکلمان

از قرن هفتم به بعد، روش دیگری در علم اصول فقه پدید آمد. در این روش، مؤلفان میان دو شیوه پیشین جمع و تلفیق کردند و در تألیفات اصولی خود، محاسن و نقطه های قوت هر دو روش را مورد توجه قرار داده و از نقاط ضعف آنها، کاستند، به بررسی قواعد اصولی و قواعد استدلالی، با هم، پرداخته و آن قواعد را بر فروع و مسائل تطبیق داده اند. اینک، به صورت گذرا، کتابهای تألیفی این روش بررسی می شود.

۱. احمد بن علی بن ثعلب بن الساعاتی (۶۹۴ هـ) (معروف به ابن الساعاتی)؛ او کتابی در علم اصول با نام «البدیع» پدید آورد که جمع بین طریقه متکلمان و فقها بود؛ او در تألیف خود، از دو کتاب الاحکام آمدی، و اصول فخر الاسلام بزدوی بهره برده است.

۲. صدر الشریعه عبدالله بن مسعود البخاری (۷۴۷ هـ)؛ وی کتابی با عنوان «تنقیح الاصول» (التوضیح) تألیف و بین سبک نگارش متکلمان و روش فقها، در آمیخت. هم از کتابهای متکلمان و هم از کتابهای اصولی فقها بهره برد؛ به تعبیری، میان سه کتاب اصول البرزدوی، المحصول فخر رازی، منتهی السؤل ابن حاجب، جمع کرد.

سعدالدین تفتازانی، تألیفی بر این کتاب توضیح دارد که با عنوان «التلویح» معروف است و چاپ شده است.

۳. تاج الدین عبدالوهاب سبکی (۷۲۷-۷۷۱ هـ)؛ او همان صاحب طبقات الشافعیه می باشد. کتابهای اصولی او، با عنوان «رفع الحاجب عن شرح مختصر الحاجب» و «جمع الجوامع» است که دو شرح معروف دارد. یکی، تشنیف المسامع بجمع الجوامع، تألیف بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی (۷۴۹ هـ) است که در دو جلد به چاپ رسیده و عبدالرحمن جلال الدین سیوطی (۹۱۱ هـ) آن را به شعر در آورده و شرح کرده که «الکواکب الساطع نظم جمع الجوامع» نام دارد.

۴. کمال الدین بن هماد (۷۹۰-۸۶۱ هـ)؛ وی از فقهای برجسته حنفی است. کتاب اصولی او، «التحریر فی اصول الفقه» است.

۵. محب الدین عبدالشکور الهندی حنفی (۱۱۱۹ هـ)؛ کتاب اصولی او به نام «مسلم الثبوت فی اصول الفقه» است که شرح معروف آن، «فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت»، تألیف عبدالعلی محمد بن نظام الدین الانصاری (۱۱۱۹ هـ) است. این کتاب، در حاشیه المستصفی غزالی در مصر چاپ شده است.

۶ بدرالدین محمد بن بهار عبدالله الشافعی (۷۴۵-۷۹۴ هـ). ایشان از علمای برجسته مصری است که با تألیف کتاب «البرهان فی علوم القرآن» شهرت یافت. او در علم اصول، کتاب «البحر المحيط فی اصول الفقه» را نوشته که دو چاپ دارد و چاپ کویت آن، در هفت جلد می باشد.

کتاب دیگر او، تشنیف المسامع بجمع الجوامع می باشد که در دو جلد مستقلاً چاپ شده است. وی کتاب ارزشمند دیگری درباره قواعد فقه - با عنوان المنثور فی ترتیب القواعد الفقهیه- دارد که در سه مجلد، به چاپ رسیده است. چنانکه شرحی بر المختصر خرقی در فقه حنبله دارد و در سه جلد چاپ شده است.

لازم به ذکر است که ابوحنیف اندلسی، هم کتابی با عنوان البحر المحيط دارد؛ ولی او، «فی تفسیر القرآن» و این، «فی اصول الفقه» است.

از عبدالوهاب بن علی بن تقی الدین السبکی فقیه شافعی اصولی (۷۲۷-۷۷۱ هـ)، سه کتاب اصولی، معروف و مشهور است: یکی، جمع الجوامع؛ که در آن، به شیوه فقها بحث کرده و بین طریقه شافعی و طریقه حنفی در اصول، در آمیخته است؛ به عبارت دیگر، جمع بین طریقه متکلمان و طریقه فقها نموده است.

طریقه متکلمان، دو ویژگی دارد: یکی اینکه، ضوابط و قواعد اصولی را از فقه و فروع آن نمی گیرند؛ بلکه اهتمام به وضع قواعد مؤید با دلیل و برهان دارند و اهمیتی نمی دهند که فروع، با آن موافقت دارد یا خیر! به تعبیر دکتر محمد ابراهیم الحفناوی- که خود کتابی در این دو روش با عنوان «ارشاد الانام الی معرفه الاحکام» دارد- اصول آنها بر فروع، حاکم است و خادم فروع نیست.

ویژگی دوم اینکه، اهتمام به استدلال عقلی و بسط در جدل و مناظرات دارد. هرچیزی که دلیل آن را تأیید کند، پذیرفته و هر چه دلیل آن را رد کند، نپذیرفته اند.

این مطلب، نتیجه آن است که شافعی، اول، کتاب الرساله را تدوین کرد و اصولیان، خط سیر تألیفات خود را از آن اقتباس کردند.

در نقطه مقابل، روش فقها است که احناف، سردمدار آن هستند. ایشان، کتاب و قانونی در علم اصول نداشته و علم اصول را بر طبق فقه حنفی تدوین کردند؛ لذا قاعده اصولی را بر طبق آرای فقهی و فروع فقهی تدوین نمودند. (الحفناوی، ۱۹۰۵: ۳۱)

جمع الجوامع سبکی، کتاب بسیار مورد توجه فقها و اصولیان اهل سنت بوده و شرحهای متفاوتی بر آن نگارش یافته که مجموعه ای از آنها، با عنوان «شرح جمع الجوامع»- همانند شرح تلخیص خطیب قزوینی- در مصر چاپ شده است.

از جمله شرح‌هایی که نگارنده این سطور آن را مشاهده کرده، یکی «تشنیف المسامع بجمع الجوامع»، تألیف بدرالدین زرکشی (صاحب البحر المحیط) است و دیگری، شرح عبدالرحمن جلال الدین سیوطی (۹۱۱ هـ) به نام «الکواکب الساطع نظم جمع الجوامع»، که شرح منظوم و مشروح می باشد. این شرح، دو جلد می باشد.

شرح دیگری که خیلی مهم و از شروح قبلی هم بهتر است، تألیف علامه جلال الدین محلی صاحب تفسیر معروف است. شرح علامه جلال الدین شمس الدین محمد بن احمد المحلی با حاشیه علامه بنانی از مقدمه واجب، شروع و توسط پسرش به سر انجام رسیده است.

### اصول ماوراء النهر

مردم ماوراء النهر، حنفی مذهب بوده اند؛ بدین جهت، اصولیانی که در این منطقه ظهور کرده و کتاب نوشته اند، همه به سبک فقها تألیف کرده اند، نه متکلمان. برخلاف اصولیان بغداد، مصر و شمال آفریقا که بیشتر به شیوه متکلمان تألیف کرده اند.

۱. فخرالاسلام البزدوی؛ همانطور که اشاره شد، از فقهای اصولی معروف ماوراء النهر، فخرالاسلام البزدوی بود. نام و نسب او، علی بن محمد بن الحسین بن عبدالکریم بن موسی بن عیسی بن مجاهد است. کنیه اش، «ابوالحسن» و «ابوالعسر» (به خاطر دشواری تألیف آن) می باشد. کتاب او در علم اصول، با عنوان «اصول البزدوی» معروف است و نام اصلی آن، «کنزالوصول الی معرفة الاصول» می باشد. (المراغی، ۱۳۶۶ ق، ج ۱: ۲۷۶)

۲. ابوالمظفر سمعانی (۴۸۹ هـ)، از دیگر اصولیان بنام ماوراء النهر است. کتاب او، «القواطع فی اصول الفقه» (همان: ۲۷۹) نام دارد و در یک جلد به چاپ رسیده است.

۳. از دیگر اصولیان معروف ماتریدی، علامه کمال الدین محمد بن همام الدین- مشهور به ابن الهمام، متوفای ۸۶۱ هجری- فقیه برجسته حنفی و صاحب کتاب العزیز شرح الهدایة مرغینانی در فقه است.

وی در اصول، کتابی با عنوان «المحرر» دارد که در یک جلد به چاپ رسیده است.

۴. علاء الدین شمس النظر ابوبکر محمد بن احمد السمرقندی (۵۳۹ هـ)؛ «میزان الاصول فی نتائج العقول» کتاب اصولی او «تحفه الفقهاء» کتاب فقهی اوست؛ اما کتاب نتائج العقول او - که در یک جلد به چاپ رسیده - شهرت خاصی در فقه حنفی دارد.

۵. علاء الدین محمد بن عبدالحمید السمرقندی (۵۵۲ هـ)؛ وی صاحب کتاب «المیزان فی اصول الفقه» است. در اعتقادات، ماتریدی و در مسئله اجتهاد مجتهد، با دیگران بسیار مخالف است. (همان)

### ابومنصور ماتریدی و تأثیر او در علم اصول

کتابهای اصولی که در ماوراء النهر تألیف شده، دارای یک خصوصیت است و آن اینکه که به شیوه کلامی ماتریدی تدوین شده است. زیرا از زمانی ابوالحسن اشعری در عراق ظهور کرد، با معتزله به مخالفت برخاست، همزمان با آن در ماوراء النهر، ابومنصور ماتریدی نیز به مقابله با معتزله روی آورد و مباحث مکتب خود را از معتزله جدا نمود.

اگرچه عده ای، مثل احمد امین مصری، اصرار دارند که اختلافات عقاید بین ابوالحسن اشعری و ابومنصور ماتریدی، اختلاف جوهری نیست؛ بلکه اختلاف در الفاظ و صور می باشد. (امین، ۲۰۰۶م: ج ۴: ۹۵-۹۱) بزرگان گفته اند: رئیس اهل سنت و جماعت در علم کلام دو نفر است: یکی، حنفی است و دیگری، شافعی. ابو منصور محمد بن محمد بن محمود ماتریدی حنفی و مذهب شیخ اشاعره و شیخ اهل سنت و جماعت - یعنی ابوالحسن اشعری شافعی - است. (سبحانی، ۱۳۷۸ش، ج ۳: ۱۵)

ابومنصور ماتریدی، از سویی، مفسر بنام و صاحب آرای مطرح در تفسیر بوده است. از طرفی، هم متکلم برجسته ای که از معتزله جدا شد و با آن به مقابله پرداخت. آرای او، به مکتب فقیهان نزدیک است؛ لذا به شرح عقاید ابوحنیفه روی آورد. کوثری می گوید: «ماتریدی، بین معتزله و اشاعره است.» (بوزهره، ۲۰۰۱م: ۱۸۱)

ابو منصور ماتریدی، اصولی نیز بود که تألیفاتی، به سبک فقها داشت. کتاب او در اصول، به نام «مأخذ الشرائع فی الاصول» معروف است (سبحانی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۴۶۱) و نوع اصولیان سمرقند، این شیوه را در اصول فقه دارند.

از پیروان کلامی ابومنصور ماتریدی می توان به افراد زیر اشاره کرد:

(۱) قاضی محمد بن عبدالکریم البزدودی ابوالیسر (۴۲۱-۴۷۸ هـ). وی، شاگرد ابو منصور بوده و «اصول الدین بزدودی» معروف است. این بزدوی غیر از «ابوالعسر» فقیه و اصولی است که کتابی در اصول فقه دارد و با عنوان «کشف الاسرار فی شرح اصول البزدودی» شرح شده است.



۲) ابوالمعین نسفی (۵۰۲ هـ)، مؤلف کتاب تبصرة الادلة.

۳) شیخ نجم الدین ابوحفص عمر بن محمد نسفی، مؤلف «عقائد النسفیة». هر دو نسفی، متکلم و ماتریدی مسلک اند. او به «مفتی الثقلین» معروف است؛ ولی هر دو نسفی، در نشر آرای ابومنصور ماتریدی کوشیده اند.

سه نسفی، معروف و مشهور وجود دارند که علاوه بر آن دو نفر فوق، شخص ذیل، نیز نسفی است.

۴) عبدالرحمن احمد نسفی (۷۱۰ هـ). او، اصولی، متکلم و اشعری مسلک است، صاحب «کنز الدقائق» و «منار الاصول» که خود آن را با عنوان «کشف الاسرار» شرح کرده است. وی، بسیار معروف و سرشناس است؛ ولی هنوز روشن نیست که آیا وی در علم اصول، سبک و عقاید ماتریدی دارد یا اینکه اشعری مذهب است. (بغدادی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۶۴ و زیلعی حنفی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۵)

۵) سعد الدین تفتازانی (۷۱۲-۷۹۱ هـ). او را نیز از پیروان ما تریدی دانسته اند. استاد سبحانی، در اینکه او ما تریدی باشد، شک دارد؛ (سبحانی، ۱۳۷۸ش، ج ۳: ۱۶) ولی شرح او بر عقاید نسفی و حنفی بودن، این منطق را تقویت می کند که او نیز، دانشمند اصولی ماتریدی است. کتاب او در علم اصول معروف به «التلویح بشرح التوضیح» است.

۶) کمال الدین محمد بن عبدالواحد معروف به ابن همام (۸۶۱ هـ). او صاحب کتاب «المسامرة فی العقائد المنجیة فی الآخرة» است که این کتاب را بر روش کلامی ابومنصور ماتریدی نوشته است.

این کتاب، همراه شرح آن (المسامره) تألیف محمد بن ابی شریف (۹۰۵ هـ) به چاپ رسیده است. کتاب او در علم اصول با عنوان التحریر فی اصول الفقه است که معاصر او ابن امیرالحاج (۸۷۹ هـ. ق) آن را با عنوان کتاب التقرير و التجبیر در سه جلد شرح کرده است، ابن الهمام صاحب شرح مفصل الهدایه ابوبکر مرغینانی با عنوان «فتح القدير للعاجز الفقيه» می باشد.

ویژگی دیگری که ابوالحسن اشعری داشت، آنکه شیوه حدیثی را در پیش گرفت و از روش حدیثی احمد بن حنبل پیروی و آن را تعدیل کرد؛ در حالی که ابو منصور ماتریدی نیز با معتزله به مخالفت برخاست؛ ولی به رویکرد حدیثی، گرایش نیافت، بلکه در اصول دین، به نشر عقاید ابوحنیفه روی آورد. از ابوالحسن اشعری و ابومنصور ماتریدی که معاصر بوده

اند در علم کلام، به عنوان «شیخین»<sup>۱</sup> یاد می شود. در عین حال، دیدگاه های آنها با یکدیگر اختلاف دارد.

### کتاب های اصولی حنبله

از آنجا که حنبلی ها اخباری هستند و بیشتر بر روایات تکیه دارند تا به استدلال عقلی و برهانی، اجتهادی که در فقه حنبلی مطرح است با اجتهاد در فقه حنفی، بسیار فرق می کند. احمد بن حنبل در بغداد زیست می کرد و اجتهاد او، صبغه روایی داشت. به همین جهت، محمد بن جریر طبری (۴۱۰ هـ) وقتی وارد بغداد شد و کتاب «اختلاف الفقهاء» را نوشت، فتاوی احمد بن حنبل را در کتاب خود نیاورد؛ چون او را مجتهد نمی دانست و همین امر، باعث طرد طبری شد. در عین حال، حنبله نیز کتابهایی در اصول دارند.

(۱) ابو الوفاء علی بن عقیل البغدادی الحنبلی؛ کتاب اصولی او با عنوان «الواضح فی اصول الفقه» از کتاب های مفصل اصولی حنبله است که اخیراً در چند جلد تصحیح شده و مقدمه ای در زندگینامه مؤلف دارد. مصحح آن، دکتر عبدالله بن عبدالمحسن الترمکی و پشتوانه مالی آن، اوقاف کویت است.

(۲) ابویعلی محمد بن الحسین الفراء البغدادی الحنبلی (۴۵۸ هـ). کتاب اصولی او، «العدة فی اصول الفقه» (العکری الحنبلی، ۱۴۰۶ق، ج ۵: ۲۵۲؛ ذهبی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۸: ۸۹؛ طوسی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳) نام دارد که در دو جلد، به چاپ رسیده است. کتاب اصولی شیخ الطائفه محمد بن الحسن طوسی (۴۶۰ هـ) هم «العدة فی اصول الفقه» نام دارد.

(۳) موفق الدین عبدالله بن احمد بن قدامه المقدسی (۶۲۰ هـ)، صاحب کتاب شرح با عنوان «المغنی المختصر الخرقی». کتاب اصولی او، با عنوان «روضه الناظر» است که در یک جلد، چاپ شده است.

اخیراً، شرحی بر آن در چند جلد به وسیله عبدالکریم بن علی بن محمد النمله، استاد دانشگاه ریاض، نوشته و به چاپ رسیده است. متن کتاب و شرح آن، در اصول فقه حنبلی است. این کتاب، با عنوان «اتحاف ذوی البصائر شرح روضة الناظر فی اصول الفقه» است و مقدمه مفصلی درباره زندگینامه ابن قدامه مقدسی است.

۱- در کتابهای حدیثی مراد از شیخین بخاری و مسلم و در کتابهای فقهی و حدیثی هر گاه سخن از سنت شیخین به میان می آید مراد خلیفه اول و دوم است، و در کلام مراد اشعری و ماتریدی است، شیخین بر افراد دیگری در تفسیر و فقه مذاهب گوناگون نیز اطلاق می شود.

۴) علاء الدین ابوالحسن علی بن سلیمان لمرادی الحنبلی (۸۸۵ هـ)، صاحب کتاب «الانصاف فی فقه الامام احمد». کتاب اصولی او، «التحریر» نام دارد که اخیراً، شرح و در چند جلد به چاپ رسیده است. متن از خود اوست و آن را شرح کرده است. در مقدمه آن از کتاب های اصولی یاد کرده اند. مصحح نیز، شرحی مبسوط از عصر و زندگانی مرادی فراهم آورده است.

۵) شمس الدین محمدبن مفلح المقدسی الحنبلی (۷۱۲-۷۶۳ هـ). (مقدسی حنبلی، ۱۴۲۰ق، ج: ۹ و عسقلانی، ۱۹۶۶م، ج: ۵: ۳۰) او هم کتابی در علم اصول دارد که به «اصول الفقه» موسوم است و در سه جلد، به چاپ رسیده و مصحح، مقدمه مفصلی درباره مولف کتاب دارد. کتاب الفروع او در فقه حنابله شهرت دارد.

### اصول فقه مقارن

همانطور که فقه مقارن وجود دارد، اصول فقه مقارن هم وجود دارد که از آن جمله می‌توان آثار ذیل را یاد کرد:

۱. الاصول العامة للفقهاء المقارن (تالیف علامه محمد تقی حکیم).

۲. المذهب فی علم اصول الفقه المقارن. این کتاب، تألیف دکتر عبدالکریم بن علی محمد النمله، استاد دانشگاه عربستان است که به شیوه فقها تألیف شده و در هر بحث، نظریات فقها و اصولیان معروف را آورده و بین آنها مقارنه تطبیقی انجام داده است.

### تخریج فروع بر اصول

دکتر یعقوب بن عبدالوهاب الباحسین، «التخریج عند الفقهاء و الاصولیین» را نوشته است. احمد بن فارس (۳۹۵ هـ) می‌گوید: «تخریج در لغت، به معنای نفوذ از شیء و تجاوز از آن است.» (ابن فارس، ج: ۲: ۱۷۵) تخریج، فعل متعدی است که خروج ذاتی نیست باید کسی باشد که آن را خارج گرداند، اخراج و استخراج - که طلب خروج است - یعنی آن را استنباط کرده و «خرج فلان العلم درّبه و علمه». (جمعی از نویسندگان، ۱۹۹۸: ۲۲۴) به هر روی، تفریح در علوم مختلف استعمال می‌شود و هر کسی اصطلاح خاص خود را دارد. تفریح مسائل بر قواعد کلی و اصول به گونه‌ای تخریج نیز می‌باشد و به همین جهت برخی کتابها با عنوان تخریج الفروع شهرت یافته است.

تفسیر تخریج حدیث در نزد محدثان، این است که آنان، حدیث را با سند در کتاب خود ذکر کند. (قاسمی، ۱۴۱۴ق: ۲۱۹) بنابراین، این که در کتابها نوشته اند: «ارجح هذا الحدیث فلان یا خرجه فلان»، مقصودشان همین معنی است.

تخریح به گونه دیگری هم تعریف شده؛ یعنی نسبت دادن حدیث به مصدر آن و تتبع در اسناد آن. مثلاً شهاب الدین احمد بن حجر عسقلانی (۸۵۲ هـ) روایات کتاب الکشاف را تخریح کرده؛ یعنی اسناد آن و مصادر آن را ذکر کرده است. زبعلی مصری قبل از این، احادیث را تخریح کرده و کتاب نصب الرایة فی تخریح احادیث الهدایة را نوشته است.

### اصطلاح تخریح نزد فقها و اصولیان

علمای فقه و اصول، این اصطلاح را زیاد به کار می برند و دو معنی از آن اراده می کنند:

الف) تخریح، یعنی رسیدن به اصول ائمه مذاهب و قواعدی که فقها و ائمه مذاهب، فقه خود را بر آن پایه گذاری کرده اند؛ از باب نمونه، مخرج با بررسی فروع فراوانی به یک قاعده می رسد و اطمینان می کند که علت اصلی این فروع، فلان قاعده می باشد، آنگاه این قاعده را به امام مذهب نسبت می دهد.

ب) تخریح به معنای رد خلافیات فقهی به قواعد اصولی؛ یعنی اول، یک قاعده اصول و ادبی را مطرح کرده و آنگاه فروعی را برای تطبیق می دهد و اختلاف فقها را در آن یادآور می شوند.

در عبارات فقها و اصولیان، تعبیرات ذیل دیده می شود:

۱. «تخریح الاصول من الفروع»، مراد همان استخراج قواعد اصولی از فروع فقهی میباشد؛ یعنی به همان شیوه ای که اصولیان احناف انجام داده اند.

۲. تخریح الاصول. با این عنوان، کتاب نیز نگارش یافته که کتاب شهاب الدین محمود بن احمد الزنجانی (۶۵۶ هـ) از آن جمله است.

۳. مفتاح الوصول الی بناء الفروع علی الاصول. این عنوان، نام اثر ابو عبدالله محمد بن احمد الحسینی التلمسانی (۷۷۱ هـ) از اهالی شمال آفریقا (الجزائر) است که نسب او، به امام حسن و امیرالمؤمنین علیهما السلام می رسد. کتاب مفتاح الوصول او در تطبیق قواعد بر فروع و مثال، از کتابهای اسنوی و زنجانی برتر است و دایره قواعد آن، هم در باب عبادات و معاملات و غیر آن است و از تطویل پرهیز می کند. این کتاب را شعرای متعدد به نظم در آورده اند و توسط دکتر محمد علی فرکوس، استاد دانشگاه الجزائر، تصحیح و به چاپ رسیده است.

۴. تخریح الفروع علی الاصول. مقصود از عنوان، همان چیزی است که در صدد بیان آن هستیم؛ یعنی بیان اصل و قاعده اصولی و تطبیق فروع بر آن، که در واقع این بحث به بررسی سبب اختلاف فتاوی فقها و فلسفه اختلاف آنها بر می گردد.

۵. تخریح الفروع من الفروع؛ یعنی یک فرع فقهی عمده و محوری می باشد و مثالهای جزئی و فروع جزئی دیگری از آن استخراج می شود. (ر.ک: الباسین، ۱۴۱۴ق)

علمای اهل سنت در این موضوع، هم کتابهای گوناگونی نوشته اند که از جمله کتابهای معروف آنها، این آثار است: الف) التهمید فی تخریج الفروع علی الاصول، تألیف جمال الدین ابومحمد عبدالرحیم بن الحسن الاسنوی (۷۷۲هـ). ب) اسباب اختلاف الفقهاء، تألیف دکتر سعید الخسن. ج) القواعد، تألیف ابوالحسن علی بن محمد علی بن العباس العلی الحنبلی (۸۰۳هـ). این کتاب، در دو جلد به چاپ رسیده و مقدمه مفصلی درباره مؤلف و کتاب دارد.

در مقدمه کتاب «التهمید» از کتاب یکی از مؤلفان شیعه یاد کرده است. کشف الفوائد من تهمید القواعد، تألیف یکی از بزرگان شیعه است. در مقدمه آن یاد آور شده که آن را بر روش تصنیف تمهید اسنوی تألیف کرده و به سال ۹۶۸ هجری، از نوشتن آن فراغت یافته است. قطعاً این کتاب، همان تمهید القواعد شهید ثانی، زین الدین جبعی عاملی (۹۱۱-۹۶۵هـ) نیست که او در سال ۹۶۵ هجری قمری به شهادت رسیده است و در مقدمه کتاب تمهید القواعد شهید ثانی هم مطلبی به این تعبیر وجود ندارد که آن را به روش اسنوی تألیف کرده است. «تمهید القواعد الاصولیه و العربیه لتفریح قواعد الاحکام الشرعیه»، نام کتاب شهید ثانی است.

شهید ثانی در محیط های اهل سنت و جماعت تحصیل کرده و با اساتید عامه و خاصه آمد و شد داشته است. احاطه کامل او، بر روشها و طریقه علوم اسلامی بسیار روشن و واضح است. شهید ثانی از نوادر روزگار است. کتاب تمهید القواعد شهید ثانی، به وسیله محققان دفتر تبلیغات به چاپ رسیده و مقدمه ای نیز در باره علم اصول دارد. کتاب تمهید القواعد شهید ثانی، برترین کتابی است که در موضوع خود تألیف شده است؛ زیرا این کتاب، دارای دو بخش است: ۱) تفریح الفروع علی الاصول؛ ۲) تفریح الفروع علی القواعد العربیه.

شهید، بسیار راه میانه را رفته و از بحث های جانبی و دور و دراز، پرهیز کرده است؛ نه تطویلی دارد که ممل باشد و نه آن قدر موجز است که مخمل باشد. شهید ثانی در این کتاب، ۲۰۰ قاعده اصولی، فقهی و ادبی را بررسی کرده است. لازم به ذکر است که شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۷۷۱هـ) نیز کتابی با عنوان «القواعد و الفوائد» دارد که در دو جلد به چاپ رسیده است. شهید اول نیز در آن، برخی از قواعد اصولی، ادبی و فقهی را توضیح داده و فروعی را ذکر کرده است. کتاب تمهید القواعد شهید ثانی هم با نظر به «القواعد و الفوائد» نوشته شده است، همانطور که فاضل مقداد سیوری (۸۲۶هـ) کتابی را با عنوان نضد القواعد الفقهیه تدوین کرده است.

### «الموافقات» و جایگاه آن

ابواسحاق ابراهیم بن موسی اللخمی الغزنالی المالکی معروف به ابواسحاق شاطبی (۵۹۰هـ) از مشاهیر دانشمندان اهل سنت و مالکی مذهب است. شهرت عمومی او، به

خاطر کتاب «الموافقات فی اصول الشریعة» است و شهرت خاص او، به جهت بخش سوم این کتاب با عنوان «المقاصد» می باشد که روح این بحث، به قصد شارع در وضع شریعت، و اهتمام به مصالح بندگان در پنج چیز (دین، نفس، عقل، نسل، مال) بر می گردد. کتاب الموافقات، در دوران اخیر مورد توجه واقع شده است. در دوره های قبل، این کتاب، اگرچه به اندازه برخی کتابهای اصول دیگر شهرت نداشته؛ اما اکنون، مقاصد عامه شاطبی مورد توجه است و بسیاری از نویسندگان فارسی و عربی به این قانون (مقاصد عامه شریعت) توجه داشته و در آن موضوع، رساله و کتاب نوشته اند.

از دیگر فقیهان مالکی که عنوان مقاصد العامة را پی گیری و نظریه پردازی کرده، الشیخ محمدالطاهر بن عاشور، مفسر و فقیه برجسته تونس است.

درباره نظریه مقاصد شریعت که شاطبی آن را در الموافقات خود مطرح نموده، کتابهای مستقل تحلیلی هم نوشته شده است که از جمله می توان به این آثار اشاره کرد.

۱. «مقاصد الشریعة الاسلامیة»، تألیف الشیخ محمد الطاهر بن عاشور؛ کتابی با این عنوان، از شیخ محمد الطاهر المیساوی به سال ۱۴۱۸ هجری به چاپ رسیده است.
۲. علم المقاصد الشرعیة، تألیف نورالدین بن مختار الخادمی.
۳. المقاصد فی المذهب المالکی خلال القرنین الخامس و السادس، تألیف نورالدین مختار الخادمی.
۴. نظریة المقاصد عند الامام الشاطبی، تألیف دکتر احمد الریسونی تونس. این کتاب، رساله دکتری اوست. ترجمه آن، با عنوان اهداف دین از دیدگاه شاطبی چاپ شده است.
۵. نظریة المقاصد عند الامام محمد بن الطاهر بن عاشور، تألیف اسماعیل الحسنی مغربی است. این کتاب توسط استاد مهریزی، ترجمه و با عنوان «مقاصد شریعت از نگاه ابن عاشور» منتشر شده است.
۶. المقاصد العامة للشریعة الاسلامیة، تألیف دکتر یوسف العالم.
۷. دراسات فی فلسفة اصول الفقه و الشریعة و نظریة المقاصد، تألیف نویسنده شیعی علی حبّ الله.
۸. و کتابهای دیگری که در این موضوع و خصوص نظریه شاطبی نوشته شده است.

## فهرست منابع

- ✓ ابن ابى يعلى، ابوالحسين محمد بن محمد (٢٠٠٢م)، طبقات الحنابلة، دارالمعرفة، بيروت.
- ✓ ابن حجر عسقلاني، شهاب الدين احمد (١٩٦٦م)، الدرر الكامنة فى اعيان المائة الثامنة، دارالكتب الحديثية، قاهره.
- ✓ ابوزهره، محمد (٢٠٠١م)، تاريخ المذاهب الاسلاميه، دارالفكر العربى، بيروت.
- ✓ أحمد بن فارس بن زكريا أبو الحسين (١٣٩٩ق/١٩٧٩م) معجم مقاييس اللغة، دار الفكر، بيروت.
- ✓ امين، احمد (٢٠٠٦م)، ظهر الاسلام، المكتبة العصريه للطباعة و النشر، بيروت.
- ✓ انصارى، محمد على (١٤١٥ق)، الموسوعة الفقيه الميسرة، مجمع الفكر الاسلامى، قم.
- ✓ الباحثين يعقوب بن عبد الوهاب (١٤١٤ق/١٩٩٤م)، التخرىج عند الفقهاء والأصوليين، مكتبة الرشد، رياض.
- ✓ بغدادى، اسماعيل (١٤١٣ق/١٩٩٢م)، هدية العارفين، دار الكتب العلميه، بيروت.
- ✓ الجروشى، سليمان محمد (٢٠٠٢م)، اصول الفقه الحكم الشرعى و طرق استنباط الاحكام، جامعة قارينوس، بنغازى، ليبيا.
- ✓ جمال الدين قاسمى (١٤١٤ق/١٩٩٣م)، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، بهجة بيطار، بيروت.
- ✓ جمعى از نويسندگان (١٩٩٨م)، المعجم الوسيط، ج ٣، مجمع اللغة العربية، قاهره.
- ✓ حسب الله، على (١٩٩٧م)، اصول التشريع الاسلامى، دارالفكر الاسلامى، بيروت.
- ✓ الحفناوى، محمد ابراهيم (١٩٠٥م)، ارشاد الانام الى معرفة الاحكام، مكتبة و مطبعة الأشاع الفنيه، بيروت.
- ✓ ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان (١٤٠١ق)، سير اعلام النبلاء، مؤسسة الرساله، بيروت.
- ✓ زيعلى حنفى، عثمان بن على (١٤١٣ق)، تبين الحقايق فى شرح كنز الدقائق، دار النشر، بيروت.
- ✓ سبحانى، جعفر (١٣٧٨ش)، بحوث فى الملل و النحل، مؤسسة النشر الاسلامى، قم.

- ✓ سبحانی، جعفر (۱۹۹۹م)، تاریخ الفقه الاسلامی و ادوارہ، دارالاضواء، بیروت.
- ✓ السيد الشرنباصي، رمضان علي (۲۰۰۴م)، اصول الفقه الاسلامی، دارالجامعة الجديدة، سوتير - الازاريطه، مصر.
- ✓ شريف الرضى، محمد بن حسين (۱۳۸۰)، المجازات النبويه، دارالحديث، قم.
- ✓ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۹ش)، العدة فی اصول الفقه، بوستان کتاب، قم.
- ✓ عبد الله بن أسعد بن علي بن سليمان اليافي اليمني المكي أبو محمد (۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م)، مرآة الجنان وعبرة اليقظان في معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ✓ العكرى الحنبلي، عبدالحی بن احمد بن محمد ابن العماد (۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۶م)، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، دار ابن كثير، دمشق، بيروت.
- ✓ علوانی، طه جابر (۱۴۰۱)، اصول الفقه الاسلامی، دار العالمیه للكتاب الاسلامیه، ریاض.
- ✓ القرافي، شهاب الدين (۲۰۰۰)، نفائس الاصول في شرح المحصول، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ✓ كمال الدين، محمد همام (۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۶م)، اصول الفقه الاسلامی، المؤسسة الجامعية للدراسات التوزيع، بيروت.
- ✓ المراغي، عبدالله مصطفى (۱۳۶۶ق/ ۱۹۴۷م)، الفتح المبين في طبقات الاصوليين، مطبعة الناصر السنة المحمديه، مصر.
- ✓ مقدسی حنبلي، شمس الدين محمد بن مفلح (۱۴۲۰ق)، اصول الفقه، مكتبة العبيكان، ریاض.